

آقای موسوی اگر دست از افکار کهنه ی خویش بر ندارید به زودی مردم در خیابان همراه به شعار مرگ بر خامنه ای شعار مرگ بر شما را هم سر خواهد داد.

«سنت همه ی نسل های مردگان همچون کابوسی بر مغز زندگان سنگینی میکند. و درست هنگامی که به نظر میرسد این زندگان در حال به پا داشتن انقلابی در خودشان و چیزهای اطرافشان هستند، و دست به کار آفرینش چیزی سراپا تازه اند، درست در همین دوره های بحران انقلابی، ناگهان مشتاقانه ارواح گذشتگان را به باری میطلبند و از آنها نام و شعارهای نبرد و رسومشان را به عاریه میگیرند تا این صحنه ی نوین تاریخ جهان را با همین لباس میدل کهنسالی و با این زبان عاریه ای نمایش دهند.»

«مارکس»

هنگامی که مردم در خیابانها شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر جمهوری اسلامی سر می دهند می دهند، موسوی در ارکان اینترنتی رسمی خویش می گوید: « شعار کلیدی مردم در راه سبزی که برگزیده اند، "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" است.»

این گفته ی موسوی در ساعت ۱۸.۲۲ روز شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۸۸ بر روزی سایت «قلم نیوز» (<http://www.ghalamnews.ir/news-21248.aspx>) قرار گرفته است. تقریباً همه می دانند نیمی از این جمله متعلق به کسی است که تصویر وی بالای سایت رسمی موسوی قرار دارد. این شخص کسی نیست جز آقای خمینی رهبر پیشین نظام جمهوری اسلامی ایران که مهندس موسوی او را «امام» می نامد و به اقرار خود موسوی و همه ی نزدیکانش ذوب در شخصیت و افکار اوست.

زمان بیان این افکار موسوی نیز به شدت حائز اهمیت است. این گفته نه در زمان انتخابات، نه در زمان طی شدن به مسیر عادی سیاسی درون جمهوری اسلامی ایران، نه برای گذشتن از فیلتر شورای نگهبان و نه برای قانع کردن رهبری رژیم اسلامی به پذیرش وی و کنار گذاشتن محمود احمدی نژاد به زبان نیامده است. این جمله به فاصله ی کمی از برگزاری چهلم کشته شدگان معترض خیابانهای ایران به زبان کسی می آید که خود و اطرافیانش سعی بسیاری دارند تا اعتراضات گسترده ی مردمی علیه جمهوری اسلامی و نظام اسلامی را که با حرقه ی انتخابات آغاز شده است را به نام خود ثبت کرده و خود را «رهبر» تحولات اخیر ایران معرفی کند.

نیازی که به کش دادن مطلب و مدیحه سرایی برای بیان واقعیت ها نیست. امروز حتی در دورترین روستاهای مرزی هم مردم با خبرند که مردم _ حداقل در پایتخت _ به خیابانها ریخته اند و با پلیس درگیر شده اند. تلویزیون جمهوری اسلامی گرچه تصاویری یک طرفه از اعتراضات مردمی به نمایش گذاشته است اما سبب شده است که حتی خواجه حافظ شیرازی هم در آرامگاهش از لرزش پایه های نظام دیکتاتوری حاکم بر ایران خبر دار شود.

مردم در خیابانها کشته شده اند. این حدس و گمان نیست. این حربه ای برای ایجاد جو روانی نیست. جسد قربانیان یک به یک با بدنهای پر از زخم و اثر شکنجه به مادران داغدارشان تحویل داده می شوند. عکس جانباخته گان از طریق موبایل، اینترنت و شبکه های ماهواره ای به رویت بسیاری رسیده است. اسامی و نحوه ی کشته شدن این جانباخته گان هم منتشر شده است و موجود می باشد.

کسی نیست که نداند شعارهای خیابانی مردم از «یک یا حسین تا میر حسین» به «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه ای تبدیل شده است» و درست به فاصله ی کمی از مراسم یاد بود معترضان کشته شده، میر حسین موسوی این فرزند خلف «امام خمینی» می گوید: «شعارهایی مورد حمایت راه سبز میلیونی مردم است که فراتر از قانون اساسی جمهوری اسلامی نرود».

«ولایت مطلقه ی فقیه» جزئی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. «قوانین قرون وسطایی و وحشیانه ی حقوقی مبتنی بر شرع» _ سنگسار، شلاق، حد، تعزیر و ... _ جزئی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. «ممنوعیت

هرگونه راهپیمایی و اعتراض آرام» _ به قید مخالفت با اسلام که ولی فقیه آنرا تعیین می کند _ جزئی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. «سرکوب زنان و زیر پا گذاشته شدن آزادی و حقوق اولیه بشری آنها» جزئی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. «رد صلاحیت کاندیداها و وتوی هر گونه قانون مغایر با ارتجاع» جزئی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است... آقای موسوی ممکن است توضیح دهید مردمی که در خیابان فریاد می کشند «تا رهبر کفن نشود این وطن وطن نشود»، «ما بچه های جنگیم بچنگ تا بچنگیم»، «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر خامنه ای»، «مرگ بر جمهوری اسلامی» و ... چرا باید به قانون اساسی مورد قبول شما پایبند باشند؟

آقای موسوی به هاله ی سبز تقدستان بر نخورد شما در چه جایگاهی نسبت به جمهوری اسلامی قرار گرفته اید؟ آیا تفاوت جمهوری اسلامی شما و جمهوری اسلامی واقعا موجود این است که رئیس جمهورش به جای محمود احمدی نژاد، جناب آقای میر حسین موسوی است؟

آقای موسوی باور کنید که صدای فریاد مردم در کوچه و خیابان صدای مرگ اندیشه های خمینی و اسلام سیاسی و هر نوع دخالت دین در سیاست است. باور بکنید یا نه این مردم دیگر برای شما در خیابان نیستند. برای هیچ فرد و گروهی در خیابان نیستند. **کسی نمیتواند ادعا کند که این مردم در نهایت چه چیزی خواهند ساخت اما می توان با قاطعیت گفت که آنها می خواهند چه چیزی را از پای در آورند و نابود کنند.** چیزی که فرو خواهد ریخت «جمهوری اسلامی»، «ولایت فقیه»، «اسلام سیاسی» و «دیکتاتوری مذهبی» خواهد بود.

جناب آقای موسوی

شما پایبند و معتقد به افکار و اندیشه هایی هستید که اعتراضات وسیع مردمی بعد از انتخابات فریاد کر کننده ی سی سال انزجار و نفرت از آن اندیشه هاست. شما به ولایت فقیه معتقدید چرا نباید از شما پرسید چه دلیلی دارید که ولی فقیه مورد پسند شما تفاوتی با خامنه ای داشته باشد و یا حتی از آن بدتر نباشد؟

شما پایبند "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" هستید. **اگر قرآن شما با قرآن محمد فرقی دارد من باور می کنم که تفاوتی میان اسلام شما و اسلام محمد است و تر شما در رابطه با انتخاب بین بد و بدتر در انتخابات درست بوده و اسلام شما در مقابل «اسلام بدتر» جمهوری اسلامی حداقل «اسلام بدی» است و این «خوب» است و باید برای آن جنگید!** اگر شما جلد دوم قرآن را با خود آورده اید که نسخه ی اصلاحی جلد اول است من با خوش بینی می پذیرم که در اسلام شما «ارتداد»، «محارب»، «سنگسار»، «شلاق»، «حد»، «قتل مخالفان»، «سرکوب حقوق زنان» و ... نخواهد بود و جمهوری «اسلامی» شما تفاوت چندانی با یک «جمهوری» متعارف نخواهد داشت.

جناب آقای میر حسین موسوی

من واقعا خواهان آن هستم که بدانم شما دقیقا به چه چیزی معترض هستید و حرف حسابتان در میانه ی مبارزه ی مردم با حکومت چیست؟ حافظه ی تاریخی این ملت کوتاه است اما نه اینقدر کوتاه که فراموش کنیم شما در سخنرانی انتخاباتی خود فرمودید که بسیجی واقعی کسی است که باید ناموس و صندوق رای و کشور و همه چیز را برای حفظ و حراست دست او سپرد و احساس آرامش کرد. شما اینها را دست بسیجی ها دادید و نتیجه اش را هم دیدید؛ پس اکنون حرف حساب شما چیست؟ شما به چه چیزی اعتراض دارید؟

بسیجی که ما می شناختیم و می شناسیم همین بوده و است. خمینی در آرزوی تشکیل ارتش بیست میلیون نفری بود و می گفت: «ای کاش من هم یک بسیجی بودم». شما هم که فرمود که باید ناموس، وطن، صندوق رای و ... را برای حفظ و حراست به دست بسیج سپرد و این کار را هم کردید. آیا فرمول ساخت بسیجی توسط شما با فرمول ساخت بسیجی توسط آقای خمینی تفاوت دارد؟ **مگر به گفته ی چندین باره ی خودتان آقای خمینی مولا، رهبر، پیشوا، معلم، راهنما و الگوی دینی - سیاسی شما نبوده و نیست؟** آیا نکته ای در این میان باقیمانده است که دیگران نمی دانند؟ آیا من در این مورد متهم به دروغگویی هستیم؟ آیا این گفته های شما نیست که:

"اصلاح طلبان واقعی کسانی هستند که به اصول انقلاب پایبندند و ساختارشکنی نمی کنند. اصلاح طلبی واقعی را عین اصول گرایی و اصول گرایی واقعی را عین اصلاح طلبی می دانم و دلیل اساسی این مساله هم این است که امروز تمام نیروهای معتقد به تغییر وضع موجود بر محور یک

موضوع و شعار جمع می شوند. ما در اول انقلاب بسیج و ارتش ۲۰ میلیونی داشتیم. اینها کسانی بودند که طوری به جبهه می رفتند که اگر هم شهید شدند حتی اسم آنها برده نشود و شناخته نشوند. آنها حافظان ارزش ها بودند که از همه اقشار به ویژه قشر مستضعف در میان آنها حضور داشتند. آنچه من دائما به آن رجوع می کنم این است که بسیج ویژگی هایی نظیر حراست از انقلاب، حراست از ناموس، فراتر از جناح ها حرکت کردن و عدم دخالت نظامیان در انتخابات دارد و ما این بسیجی را قبول داریم. بسیجی خوب و واقعی حتی اگر اختلاف سلیقه ای داشته باشد احترام برادر و دوست دانشجوی خود را نگه میدارد و در محدود کردن او مشارکت نمی کند. من خودم را چنین بسیجی میدانم و معتقدم که باید به عنوان یک بسیجی حامی آزادی های مصرح در قانون اساسی باشم. اگر امام(ره) هم امروز بودند از چنین بسیجی دفاع می کردند و امروز بسیجی های واقعی هم چنین هستند. بسیجی عزیز ما در فضای دانشگاهی، فضای امنیتی ایجاد نمی کند." **این شما نبودید که گفتید باید صندوق های رای را به دست بسیجی ها سپرد چون از ناموس خود بهتر از آنها دفاع می کنند؟**

نخبگان، روشنفکران، فعالان سیاسی، فعالان اجتماعی و ...

انقلاب سیاسی سال ۵۷ در ایران و سالهای قبل و بعد آن را به یاد داشته باشید. شما که می گوئید اکنون زمان طرح موضوع «عبور از موسوی» مناسب نیست و هنوز برای این کار زود است «درس عبرت بزرگی به نام خمینی» را فراموش نکنید. اکثریت نیروها و گروه های سیاسی ایران از چپ و راست، مذهبی و ضد مذهب، محافظه کار و تند رو، همه و همه معتقد بودند که زمان برای افشای خمینی و مقابله با او مناسب نیست. یکی می گفت: «دشمن مشترک هنوز در مقابل ماست»، دیگری می گفت: «اتحاد»، آن یکی می گفت: «اگر علیه خمینی موضع بگیریم دیگران علیه ما موضع خواهند گرفت»، یکی دیگر می گفت: «من واقعا به او معتقدم» و خلاصه هر کس حرفی می زد و در نهایت دیکتاتوری زاده شد. سرکوب زاده شد. دهه ی شصت زاده شد. اسلام سیاسی زاده شد. وزارت اطلاعات زاده شد. قتلهای سیاسی زاده شد. هزاران جنایت غیر انسانی زاده شد. مهم نیست که آن زمان چه کسی به خمینی معتقد بود و چه کسی معتقد نبود. مهم این است که نتیجه ی کار تمامی آنها قدرت گیری خمینی و زاده شدن یک دیکتاتوری دینی تمام عیار بود. آیا می خواهید جوانه های یک ارتجاع جدید و تازه نفس در جنگل سوخته ی ایران از خاک خرافه، ترس، سکوت، بی عملی و نا آگاهی رونیده شود؟ بس نیست سراب هایی که یکی پس از دیگری به مردم ایران نشان دادید؟ **می خواهید به جای آرمان های انسانی به مردم رویاهای اسلامی هدیه کنید؟**

برای کسی دست می زنید و هورا می کشید که قرار است دیکتاتوری دینی را از بین ببرد اما از قرآن می گوید. کسی را تقدیس می کنید که قرار است حق زنان را از دیکتاتوری اسلامی بستاند اما نماینده اش در امور زنان تاکید می کند که: «**برای رفع تبعیض جنسیتی در جامعه رئیس جمهور آینده باید طبق الگوی قرآن کریم و دیدگاه های امام راحل و رهبر معظم انقلاب حرکت کند**». از کسی برای این ملت همیشه در استبداد منجی می سازید که به جای مردم، «حضرات آیات و مراجع عظام تقلید» را تعیین کننده و قاضی حاکم بر جامعه می داند.

مردم را به خیابانهای دعوت می کنید و خود از خیابانها دوری می کنید و در حالی که اعتراضات مردمی را که به «نبرد با دیکتاتوری» آمده اند در زیر یک پرچم سبز مصادره می کنید به سید سبزان اجازه می دهید که بگوید: «ما به دنبال آزادی، عدالت و کرامت انسانی هستیم و اینها اهدافی هستند که تحققشان با اجماع و تاکید گسترده و تحول آفرین مردم بر چارچوب قانون اساسی و مطالبه شان برای اجرای کامل و دقیق آن(قانون اساسی) امکان پذیر است.»

در این زمان وظیفه ی تاریخی همه ی نیروهای سیاسی ایران با هر تفکر و اعتقادی در مقابل مردم و کشور «عبور از موسوی» است. موسوی باید تصمیم بگیرد که یا با «امام»، «قانون اساسی» و

«جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و مه یک کلمه بیش» بماند یا با مردمی که برای نبرد با دیکتاتوری به میدان آمده اند و راه سومی در این میان وجود ندارد. مردم برای همیشه «مردم میتینگ های انتخاباتی» باقی نخواهد ماند. ملتی که برای نبرد با دیکتاتوری به میدان آمده است بیرحمانه تر و سخت گیرانه تر از هر زمان دیگری دست به قضاوت خواهد زد و تعجب ندارد اگر شعار مرگ خوبهای دیروز خود را سر دهد.

بیژن کرامتی

19bahman1349@gmail.com

تهران، ۱۱ مرداد ۱۳۸۸